

مفهوم و ابعاد مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی و آثار آن در جامعه انتقالی

پونه طبیب‌زاده*، رضا اسلامی**

چکیده

مشارکت در عدالت ترمیمی به دلیل گردآمدن طرفین جرم و جامعه، محلی برای تعیین سرنوشت اختلافات حاصل از جرم ارتكابی است؛ از این رو عنصر مشارکت آثار درخور توجهی در بهبود وضعیت طرفین و ترمیم روابط اجتماعی دارد. سؤال اصلی این مقاله این است که تا چه اندازه ابعاد و نقش مشارکت چندجانبه فرایند عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف عدالت انتقالی تأثیرگذار است؟ در این مقاله ایده ما این است که مشارکت چندجانبه شهروندان جامعه انتقالی در مقام بزه‌دیده، مرتکب و جامعه محلی می‌تواند نقش بسزایی در تحقق اهداف عدالت انتقالی، از جمله آشتی ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ایفاء کند؛ زیرا انتظار حل و فصل اختلافات ناشی از جرائم حقوق بشری در جامعه انتقالی به‌تنهایی توسط دولت انتقالی، منصفانه به‌نظر نمی‌رسد؛ چون نابسامانی‌های هنجاری و ساختاری جامعه و همچنین کمبود منابع مالی به دولت انتقالی اجازه این کار را نخواهند داد. بنابراین هم‌نوایی و همکاری طرفین جرائم حقوق بشری از طریق فرایند عدالت ترمیمی موجبات حمایت از بزه‌دیدگان و بازپذیری مرتکبین را فراهم آورده و در ترمیم و بهبود روابط اجتماعی نقش مهمی ایفاء می‌کند؛ لذا این نوشتار با تکیه بر نقش مشارکت چندجانبه در فرایند عدالت ترمیمی و بررسی آثار آن با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، مشارکت چندجانبه، عدالت انتقالی، جامعه انتقالی

p_tabibzadeh@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان (نویسنده مسئول)

somea1@yahoo.com

** دانشیار گروه حقوق بشر و حقوق محیط زیست دانشکده دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۳

مقدمه

جامعه انتقالی^۱، جامعه‌ای است که پس از گذراندن یک دوره کشمکش، درگیری و نقض‌های شدید حقوق بشری و بشردوستانه منتظر گذار به صلح، آشتی و اجرای عدالت در رابطه با نقض‌های شدید حقوق بشری برای بازماندگان و قربانیان است (سبحانی، ۱۳۹۳: ۱۰). این جامعه آسیب‌دیده با هنجارهای شکننده و ساختارهای ناکارآمد توان جلب اعتماد ملی را برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ندارد. از این‌رو دولت انتقالی^۲ به‌منظور جلب رضایت شهروندان، باید از سازوکارهای منطبق جهت احیاء و بازسازی روابط اجتماعی، با حضور و مشارکت آنان در بازسازی هنجارها، ساختارهای قانونی و مشروعیت‌دادن به عملکرد دولت استفاده کند. لذا اولین قدم توجه به بازماندگان و شهروندان جامعه انتقالی است تا توسط آن‌ها به اهداف مذکور برسد. اگر دولت انتقالی بتواند از راهکاری بهره‌گیری نماید که بدنه آن را مشارکت شهروندان تشکیل می‌دهد، با یک تیر دو هدف را نشانه رفته است: یکی بالا بردن ضریب اطمینان شهروندان نسبت به دولت و مشارکت مستقیم آنان در حل مشکلاتی که مطرح شده‌اند و دیگری کسب مشروعیت عملکرد دولت در لوای حمایت و مقبولیت شهروندان برای رسیدن به اهداف جامعه انتقالی و هموار نمودن گذار از خشونت به دموکراسی و صلح پایدار است.

با توجه به اینکه شاخص اصلی اجرای عدالت ترمیمی مشارکت فعال طرفین جرم در حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است، لذا در این مقاله سعی بر این است تا این مشارکت را به‌عنوان راهکار منطبق با وضعیت جامعه انتقالی مورد بررسی قرار دهیم؛ زیرا عدالت ترمیمی شیوه‌ای است که در آن همه افرادی که با یکدیگر اختلاف دارند، قادر می‌باشند تا در فرایند غیررسمی شرکت کرده، تا راه‌حلی رضایت‌بخش پیدا کنند. در اینجا باید یادآور شد که اصل دوم از اصول بنیادین عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری، در تعریف فرایند عدالت ترمیمی چنین است: «فرایند ترمیمی یعنی هر فرایندی که در آن بزه‌دیده و بزه‌کار و در صورت لزوم، هر فرد یا عضوی از اجتماع که از یک جرم اثر پذیرفته است، به‌طور فعالانه و معمول به کمک یک تسهیل‌کننده در حل مسائل برخاسته از آن جرم مشارکت نمایند.» (The Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art.2) این مشارکت در جوامع انتقالی برای حل اختلافات ناشی از جرائم شدید حقوق بشری همگام با سیاست‌های دولت انتقالی مؤثر در بهبود وضعیت است؛ زیرا از منظر عدالت ترمیمی بزه، عملکردی علیه نظام اجتماعی است که منتج به نقض حقوق افراد می‌شود. از این‌رو برای رسیدگی به چنین نقضی مشارکت فعال تک‌تک افراد محل وقوع جرم که متأثر از آن متضرر شده‌اند، در ترمیم روابط از هم‌گسسته نقش بسزایی دارد. باید توجه داشته باشیم که شرکت قربانیان و مرتکبین تخلفات حقوق بشری و

1. Transitional Societies

۲. دولت انتقالی عبارت است از دولتی که بعد از برکناری دولت سرکوبگر یا ناقض حقوق بشر و بشردوستانه برای اجرای عدالت و گذار به دموکراسی و صلح پایدار هدایت جامعه انتقالی را بر عهده می‌گیرد.

بشردوستانه جامعه انتقالی در فرایند عدالت ترمیمی از طریق کمیسیون حقیقت‌یاب یا روش‌های سنتی اجرای عدالت، موجب تأثیرات شگرفی بر وضعیت فردی و اجتماعی مرتکبین و قربانیان می‌شود و از این طریق روابط گسسته اجتماعی آن‌ها ترمیم می‌شود. پیمودن ارادی فرایند عدالت ترمیمی مرتکبین موجب پاک‌سازی روحی و روانی آنان شده و در آینده سبب اصلاح و بازپذیری آن‌ها و در نهایت عدم تکرار جرائم خواهد شد. قربانیان نیز با مشارکت ارادی در فرایند عدالت ترمیمی با جلب حمایت‌های ویژه از طرف جامعه و دولت انتقالی برای احقاق حقوق اساسی و بنیادین حقوق بشری خود از جمله حق دادخواهی، حق بر دانستن حقیقت و حق بر جبران خسارت امیدوار شده و می‌توانند با بازپروری انجام‌شده، به‌عنوان شهروندانی برابر با بازماندگان به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خود ادامه دهند؛ همچنین مشارکت فعال قربانیان در اخذ تصمیمات نهایی پیرامون اجرای عدالت در رابطه با تخلفات شدید تأثیرگذار بر زندگی آنان موجب می‌گردد تا قربانی به‌لحاظ ادراکی و رفتاری در موقعیت مناسب‌تری قرار گیرد؛ در نتیجه حس انتقام‌جویی وی کاهش می‌یابد و مصالحه در جامعه افزایش پیدا می‌کند.

برخی از حقوق‌دانان بر این باورند که هدف واقعی عدالت ترمیمی، رسیدن به آشتی و مصالحه بزه‌دیده و مرتکب است. توافق حاصل‌شده برای جبران خسارت قربانی فقط بخشی از هدفی است که پایانی وسیع دارد (شیری، ۱۳۹۶: ۹۵)، آشتی و مصالحه در جوامع در حال‌گذار زمینه‌ساز احیا و بازسازی این جامعه آسیب‌دیده است و یکی از ابعاد بازسازی جامعه انتقالی بازگرداندن اعتماد و اطمینان بین شهروندان و ترمیم روابط آن‌ها با یکدیگر و نیز دولت انتقالی است؛ تا حدی که زمینه برابری و عدم تبعیض بین آنان باعث ثبات صلح شود. از این‌رو باتوجه به آنچه ذکر آن رفت، مناسب است آثار اجرای فرایند عدالت ترمیمی با مشارکت طرفین تخلفات شدید و تأثیر آن در بازپذیری مرتکبین و ارضای خاطر قربانیان در جوامع انتقالی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تأثیر مشارکت چندجانبه شهروندان در فرایند عدالت ترمیمی بر جامعه انتقالی

جامعه انتقالی، جامعه‌ای است که با تاریخ سرشار از درگیری و خشونت و ارتکاب جرائم شدید حقوق بشری و بشردوستانه زمان درگیری روبه‌رو است. طولانی‌بودن مدت درگیری و ارتکاب خشونت علیه غیرنظامیانی که قربانی خواسته‌های سیاسی گروه درگیر بوده‌اند، چنان آثار وحشتناکی بر روح و روان نسل سوخته زمان درگیری گذارده که با توقف و آتش‌بس، به‌تنهایی نمی‌توان کابوس شبانه کودکان و زنان وحشت‌زده را پایان داد. از این‌رو بازگرددن حقایق زمان درگیری و ریشه‌یابی علل ایجادکننده آن فجایع انسانی، در واقع برون‌ریز کابوس شب‌های تاریک بازماندگان است.

موشکافی رویدادهای گذشته جامعه انتقالی و ریشه‌یابی اختلافات برای ارائه راه‌حل، آینده آن را رقم خواهد زد. در این مرور تاریخی، اولین قشر متوقع تغییر و تحولات پساکشمکش، قربانیان آسیب‌دیده از ارتکاب جرائم شدید می‌باشند و دولت انتقالی کاملاً واقف است که اگر درد و زخم‌های قربانیان التیام پیدا نکند، اصلاح و بازسازی جامعه بی‌فایده و هر زمان باید منتظر بازشدن زخم‌های کهنه و درگیری‌های مجدد

در سطح داخلی باشد؛ زیرا از جمله اهداف عدالت انتقالی محو آثار تخریبی بر بازماندگان و احیای شأن و منزلت از دست رفته قربانیان است. لذا رسیدگی به حقوق مثبت قربانیان (حق بر کشف حقیقت^۱ و حق بر جبران خسارت^۲) است، در تغییر وضعیت جامعه انتقالی اثربخش است و برای رسیدن به تحقق عدالت در جوامع انتقالی گریزناپذیر است.

تحقق عدالت در جامعه انتقالی با توجه به حقوق ذکر شده مستلزم فراهم کردن راه‌های دادخواهی و بیان خواسته‌های به حق قربانیان و بازماندگان جوامع انتقالی است؛ البته راه‌هایی که با حضور و مشارکت^۳ مدعیان حق (قربانیان) هدایت شود و در این راستا بهتر است که قربانی در تمام مراحل آن با اطمینان بر صحت عملکرد، برای رسیدن به نتیجه اثربخش بدون واهمه و ترس تلاش کند و بدین منظور بهتر است تمام عواملی که به نوعی از ارتکاب جرائم شدید حقوق بشری متأثر شده‌اند، دور هم جمع شوند و با بیان حقایق، اختلافات را ریشه‌یابی، طرفین تخلفات را شناسایی کنند و با جبران خسارات به شکل حقیقی و نمادین، دردها و زخم‌های ناشی از فجایع انسانی قربانیان را التیام بخشند. این امر می‌تواند از طریق اجرای فرایند عدالت ترمیمی و مشارکت فعال قربانیان و مرتکبین صورت پذیرد که در نتیجه سبب انسجام روابط اجتماعی گسسته زمان درگیری شده و باعث آماده‌سازی جامعه برای اصلاحات بنیادین ساختاری و هنجاری حاکم تا رسیدن به دموکراسی و صلح پایدار خواهد شد.

اگر دولت انتقالی بتواند با مشارکت دادن شهروندانی که در وضعیت قربانی و خانواده‌های ایشان، بازماندگان فجایع انسانی دوران درگیری بوده‌اند و شهروندانی که در زمان درگیری تحت امر رهبران و آمران،

۱. حق بر کشف حقیقت ممکن است در نظام‌های حقوقی مختلف با عناوین متفاوتی مانند حق بر دانستن، حق بر کسب اطلاع یا آزادی اطلاعات به رسمیت شناخته شده باشد. در سطح بین‌المللی، اسناد حقوق بشری متعددی به حق قربانیان و خانواده‌های آن‌ها مبنی بر دانستن حقیقت اشاره کرده است. در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲ شورای حقوق بشر قطعنامه‌ای را در این موضوع به تصویب رساند و از همه دولت‌ها خواست که اقدام‌هایی به منظور تسهیل تلاش‌های قربانیان و خانواده‌های آن‌ها مبنی بر کشف حقیقت در رابطه با تخلف‌های سنگین حقوق بشری اتخاذ کنند. ماده ۳۲ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ در رابطه با حمایت از قربانیان محاصرات مسلحانه بین‌المللی، به حق خانواده‌های قربانیان بر اطلاع از سرنوشت بستگان‌شان تصریح می‌کند. “Right to Truth”, Human Rights Council, Twenty-First Session, A/HRC/21/L. 16. 24. September 2012. Available at: <http://www.ohchr.org/en/HRC/regularsessions21/pages/resdecstat.aspx>.

۲. حق بر جبران خسارت یکی از اصول کلی حقوق بین‌المللی است و به موجب آن هر نقض تعهدی منجر به تعهد به جبران خسارت می‌گردد. در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق هر شخص برای جبران خسارت مؤثر در رابطه با اعمالی که نقض حقوق وی است، اشاره شده است.

The Universal Declaration of Human Rights (1948), General Assembly. Article. 8. available at: <http://www.un.org/documents/udir/history.shtml>.

همچنین در ماده ۲ (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ جبران خسارت در صورت نقض حقوق تصریح شده است.

International Covenant on Civil and Political Rights. 1966. available at:

<http://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>.

3. Participate

بدون منفعت شخصی مرتکب تخلفات شدید حقوق بشری شده‌اند، مجری عدالت برای متضررین زمان درگیری باشد، به دنبال آن می‌تواند امیدوار به بازسازی و احیاء مجدد جامعه به سمت استانداردهای داخلی و بین‌المللی باشد. از این‌رو دولت انتقالی برای دستیابی به اهداف بلندمدت، از جمله حاکمیت قانون و صلح پایدار، باید از پل سازش و مصالحه شهروندان جامعه انتقالی عبور کند. با به‌کارگیری سازوکارهایی که بر پایه فرایند عدالت ترمیمی استوار است، دولت انتقالی می‌تواند هدایت‌گر و زمینه‌ساز مشارکت فعال شهروندان گردد. همچنین دولت انتقالی با مشارکت فعال شهروندان و جامعه مدنی می‌تواند به تثبیت وضعیت ساماندهی شده جامعه انتقالی امیدوار باشد؛ زیرا ارتکاب تخلفات شدید حقوق بشری در جامعه انتقالی، از منظر عدالت ترمیمی به معنی اختلال در روابط اعضای جامعه محل ارتکاب تخلفات شدید است و اشخاصی که از این تخلفات تأثیر پذیرفته‌اند باید به‌صورت جمعی برای بازسازی روابط اجتماعی تخریب‌شده چاره‌اندیشی کنند. بدین منظور سیاست اتخاذشده باید ظرفیت مشارکت این حجم از اراده را پذیرفته و به منصفه ظهور گذارد.

۱-۱. مفهوم مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی

مشارکت مدنظر عدالت ترمیمی^۱، فعال‌شدن طرفین جرم برای حل و فصل اختلافات ناشی از جرمی است که در عدالت کیفری سنتی، این اشخاص کاملاً منفعل بوده و جایگاهی در مراحل حل و فصل اختلافات ناشی از جرم نداشتند؛ زیرا در بینش سنتی، جرم تعرض به هنجارهای دولت بوده و دولت حافظ و کنشگر اصلی در مقابل مجرم به شمار می‌آمد. حال در فرایند عدالت ترمیمی افراد تحت تأثیر عمل مجرمانه به شکل فعال در حل و فصل اختلافات ناشی از جرم مشارکت می‌کنند؛ در نتیجه، خواست افراد و واکنش آنان به نتایج حاصل‌شده کاملاً با خواست و واکنش دولت متفاوت بوده و آثار متفاوتی را به‌جا می‌گذارد و مشارکت مدنظر به دلیل اختیاری‌بودنش، نتیجه عملکرد را منتهی به ترمیم و اصلاح روابط تخریب‌شده می‌کند.

فرایند عدالت ترمیمی تکیه بر روابط بین افراد دارد و آسیبی که در نتیجه ارتکاب جرم به این روابط وارد آمده، با مشارکت^۲ همه اعضای جامعه اعم از قربانی، مرتکب و جامعه تحت تأثیر جرم، بازسازی می‌کند و التیام می‌بخشد. در این مشارکت،^۳ بزهدکار یا مجرم نقش فعالی بر عهده دارد و با حضور ارادی و داوطلبانه خود به‌نوعی خود را با نتایج عمل ارتكابی و آثار آن نسبت به بزهدیده و جامعه روبه‌رو می‌نماید و از طریق درک مستقیم شرایط ناگوار آن‌ها با بزهدیده همدردی می‌کند و با پذیرش مسئولیت، فعالانه در جستجوی راه‌های جبران ضرر و زیان برمی‌آید. همچنین می‌پذیرد که موجب آسیب شده است و با این پذیرش راه برای

1. Restorative Justice

2. Participate

۳. مشارکت عبارت است از فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه‌ای که از طریق آن اعضای جامعه در امور محله، شهر و روستای خود شرکت می‌کنند و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌دادن به حیات اجتماعی خود سهم می‌شوند (اسلامی و خردمند، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

معذرت‌خواهی و طلب عفو و بخشش باز می‌شود که نتیجه نهایی مشارکت مرتکبین، ترمیم و بازپذیری وی خواهد بود (عباسی، ۱۳۸۳: ۲۳).

در عدالت ترمیمی در مقابل وضعیت مرتکبین، تمرکز و توجه بر وضعیت قربانی و خسارات وارد شده به وی در اثر وقوع جرم بیش از پیش حائز اهمیت است. چه بسا مشارکت قربانیان در این فرایند نه تنها باعث شناسایی آسیب‌های وارده به ایشان می‌گردد، بلکه با تقویض اختیار به آنان برای حل و فصل اختلافات و تعیین چگونگی جبران خسارت، موجب افزایش قدرت شخصی شده و تمایل به مشارکت را در آنها بالا می‌برد. با فرصتی که تسهیل‌کننده فرایند عدالت ترمیمی (مراجع شبه قضایی و غیرقضایی) برای قربانی ایجاد می‌کند در پرتو حمایت وی می‌تواند احساس خود را در مورد بزه‌دیده‌گی‌اش بیان و نیازهای او را دقیقاً مطابق با آسیب‌های وارده تبیین نماید (Lewellyn & Howse, 1998: 35).

قربانیان در جوامع انتقالی با شنیدن علت وقوع بزه از سوی مرتکبین در می‌یابند که هدف اصلی ارتکاب جرم شخص وی نبوده است، بلکه او و خانواده‌اش قربانی خواسته‌های سران و آمران به اصطلاح مصلحت‌طلب شده‌اند و مرتکب خود ابزار دست آنان بوده است. یکی از نمونه‌های عملی و تأثیرگذار مشارکت فعال قربانیان و مرتکبین در کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی آفرینای جنوبی است. لیون لاین و هوس در این باره می‌نویسند: کمیسیون آفرینای جنوبی، قربانیان و مرتکبین و جامعه محلی را دور یک میز جمع می‌آورد و به داستان‌ها و تجربیات بزه‌دیدگان و مرتکبین و اعضای جامعه محلی گوش فرا می‌داد. شاید از همه مهم‌تر، از طریق کار این کمیسیون افراد به داستان‌های یکدیگر گوش می‌دادند و تجربیات یکدیگر را درک می‌کردند. مرتکبی که مسؤولیتش را بپذیرد و مسائل مربوط به عملش را افشاء کند، مورد بخشش قرار می‌گیرد. در این راستا خطاکاران آزاد هستند تا در جهت ترمیم، کاری انجام دهند (Lewellyn & Howse, 1998: 49). از این رو حضور و مشارکت ارادی شهروندان جامعه انتقالی در سازوکارهای عدالت انتقالی که بر پایه فرایند عدالت ترمیمی ایجاد شده است، می‌تواند به نوعی سرنوشت احیاء و بازسازی جامعه آسیب‌دیده را به مردمان همان سرزمین تقویض کند. این عملکرد نتایج مثبتی را جهت دوام و ثبات آشتی ملی ایفاء می‌کند. تجربیات تاریخ نشان می‌دهد که هر آنچه ملت در یک کشور ایجاد می‌کند ماندگار است؛ زیرا برای حفظ آن تلاش می‌کند.

این رویکرد در قطعنامه ۲۰۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اصل ۷ از اصول پایه در به‌کارگیری برنامه عدالت ترمیمی در قلمروی کیفری به‌وضوح تبیین شده است. لازم به ذکر است که اراده در مشارکت در قالب فرایند عدالت ترمیمی باید تا پایان فرایند باقی مانده باشد؛ زیرا نتایج فرایند عدالت ترمیمی نیز تحمیلی نیست، بلکه طرفین با توافق به سازش و ترمیم روابط دست پیدا خواهند کرد. این مطلب در پایان بند پ اصل سیزده قطعنامه به‌صراحت بیان شده است (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 13).

لذا در این نوشتار، برای تبیین این موضوع توجه ما بر اجرای فرایند عدالت ترمیمی با مشارکت قربانیان و مرتکبین از طریق دو سازوکار غیررسمی، کمیسیون حقیقت‌یاب و اجرای عدالت به روش سنتی در جوامع انتقالی متمرکز خواهد بود.

۱-۲. سازوکارهای مشارکت چند جانبه

کشف حقیقت^۱ در کشورهای در حال‌گذار به معنی جمع‌آوری اطلاعات درست و جامعی است که در مورد علل و عوامل یک منازعه، به‌ویژه در مورد آمران و مباشران خشونت‌ها و چگونگی ارتکاب جرائم شدید حقوق بشری در آن منازعه است. افشاء و روشن‌شدن حقایق، توجه دولت انتقالی را به علل ایجاد درگیری جلب می‌نماید. معمولاً علت درگیری‌ها، عدم برابری شهروندان از حقوق مساوی و تبعیض‌های قومی، مذهبی، نژادی و سیاسی است. دولت انتقالی با مشارکت‌دادن شهروندان در اجرای عدالت از طریق سازوکارهایی که مشارکت‌محور می‌باشند، موانع رفع تبعیض را برداشته و فرصت‌های یکسان جهت شرکت در تصمیم‌گیری و توافق برای حل و فصل اختلافات ناشی از جرائم حقوق بشری را فراهم می‌کند.

سازوکارهای غیرقضایی که می‌توانند بر پایه عدالت ترمیمی در جامعه انتقالی عمل نمایند، از جمله کمیسیون‌های حقیقت‌یاب^۲ و اجرای عدالت به شیوه سنتی می‌باشند (Human Rights Council, 2012: 16-24). کمیسیون حقیقت‌یاب یک نهاد غیررسمی برای کشف حقایق دوران خشونت در جوامع انتقالی است. این کمیسیون، هیئت‌هایی مرکب از متخصصان امور پلیسی، حقوقی، قضایی، مشاور، مددکار اجتماعی است که از طریق ملی یا بین‌المللی یا از طریق سازمان‌های غیردولتی ایجاد شده‌اند و بعد از بررسی‌های لازم جهت کشف حقایق دوران خشونت، گزارش نهایی خود را به مرجع ایجادکننده ارائه می‌دهند (دلوری، ۱۳۸۸: ۱۵۳). با توجه به اهداف ذکر شده در اساسنامه کمیسیون حقیقت‌یاب می‌توان عملکرد آن‌ها را به دو قسمت تقسیم کرد: برخی از کمیسیون‌ها به جمع‌آوری اطلاعات و شواهد برای تشخیص مجرمان و متخلفان و تلاش برای تشکیل پرونده قضایی علیه آن‌ها و اجرای عدالت کیفری می‌پردازد (Hayner, 2002: 91-92)؛ مانند کمیسیون حقیقت‌یاب بولیوی، گواتمالا، شیلی و چاد؛ برخی دیگر از کمیسیون‌ها به منظور زمینه‌سازی برای تفاهم، بخشش و آشتی میان طرف‌های درگیر و سرانجام کمک به بازسازی و همبستگی اجتماعی و تأمین خسارت‌های مادی و معنوی قربانیان پس از ختم منازعات ایجاد می‌گردند. هدف کمیسیون‌های حقیقت‌یاب مذکور همانند اهداف فرایند عدالت ترمیمی، اصلاح و بازسازی روابط اجتماعی است؛ مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب سیرالئون، تیمور شرقی و آفریقای جنوبی.^۳ مزیت کمیسیون حقیقت‌یاب فاقد قدرت اجرایی این است که با ارائه واقعاتها افکار عموم را بیدار کرده و راه را

1. Truth

2. Truth Commission

جهت اقدامات مؤثر توسط دولت انتقالی هموار می‌کند. مشارکت طرفین اختلاف در کمیسیون و رویارویی آنان به وسیله تسهیل‌کننده کمیسیون برای رسیدن به اهداف مدنظر عدالت ترمیمی، یعنی کشف حقیقت و جبران خسارات مادی و معنوی قربانیان است. بنابراین در چنین رویکردی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب به دنبال پاسخ برای سؤالات طرح‌شده برای جامعه محل وقوع جرائم می‌باشند. دانستن اینکه چه عواملی باعث ایجاد درگیری و ارتکاب تخلفات شدید حقوق بشری شده است. چه اشخاصی با چه اهدافی مرتکب چنین تخلفاتی شده‌اند و این حوادث چه نتایجی را به دنبال داشته‌اند. این امر از طریق مشارکت و رویارویی بین طرفین جرائم صورت می‌پذیرد. پیامد مثبت مشارکت و شنیده‌شدن قربانیان از طریق کمیسیون حقیقت‌یاب، برون‌ریز خاطرات تلخ و بغض‌های نهفته مربوط به قربانیان است که به نوبه خود زمینه‌های تخفیف کینه‌ورزی و بروز و تقویت حس بخشش در میان قربانیان و زیان‌دیدگان را فراهم می‌سازد. حضور و مشارکت مرتکبین جرائم شدید حقوق بشری در مقابل قربانیان و اعتراف به ارتکاب تخلف از سوی آنان علاوه بر اینکه به کشف حقیقت کمک می‌کند، قربانی را متوجه اهداف اصلی ارتکاب جرائم می‌کند و قربانی با درک این مطلب که خسارت‌های ایجادشده ابزاری برای اهداف غایی آمران بوده است، می‌تواند از تقصیرات مباشر چشم‌پوشی کنند. با نشست‌های متعدد قربانیان و مرتکبین و هم‌اندیشی آنان برای حل اختلافات و رسیدن به توافقی جهت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ثبت اطلاعات مزبور به وسیله تسهیل‌کنندگان کمیسیون‌ها، کمیسیون‌ها ضمن توصیه‌های لازم جهت ترمیم روابط طرفین در گزارش نهایی خود، با ارائه پیشنهاداتی به دولت انتقالی مبنی بر جبران خسارت قربانیان و اصلاحات ساختاری و قانونی لازم، می‌توانند در تثبیت صلح و سازش و پیشگیری از تکرار خشونت‌ها نقش مهمی ایفاء کنند. نهایت امر اگر دولت انتقالی به پیشنهادات کمیسیون عمل کرد و موجبات ارضاء خاطر قربانیان را از طریق جبران خسارت به وسیله مرتکبین و ایجاد امنیت فراهم کرد، مرتکبین هم بعد از طی مراحل تعیین‌شده کمیسیون و با متنبه‌شدن ایشان می‌توانند به‌عنوان یک شهروند با حقوقی یکسان وارد جامعه شود و به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در کنار قربانیان و بازماندگان ادامه دهند.^۱

یکی دیگر از راه‌های توانمندسازی دولت انتقالی برای رسیدن به عدالت مدنظر و آشتی ملی، مشارکت جامعه مدنی در حل و فصل مشکلات پیش‌رو از طریق اجرای عدالت به شیوه سنتی است. حضور و مشارکت رهبران سنتی یا بومی و مذهبی برای اجرای عدالت سنتی بر پایه سنت و عقاید، باورهای عمیق، مردم را ترغیب و تشویق می‌کنند تا در مراسم خاص حضور یابند و با مشارکت داوطلبانه خود تشریفات بومی، مذهبی را به‌جا آورند و موجبات مصالحه و سازش را بدون تنش و خشونت فراهم کنند^۲ (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳):

1. United States Institute of Peace, Transitional Justice: Information Hand Book, September 2008. Available at: www.usip.org/files/ol/transitional-justice-final.pdf

۲. لازم به یادآوری است، سازوکار سنتی اجرای عدالت از گذشته وجود داشته و خاص جوامع انتقالی نیست. این سازوکار در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو بر اساس اعتقادات ساکنان بومی مثل سرخ‌پوست‌ها و اسکیموها مورد استفاده بوده است. ساکنان بومی مذکور، آداب و رسوم و فرهنگ حقوقی خاصی برای حل و فصل اختلافات میان خود داشتند. این شیوه‌ها اغلب بر سازش بین متخلف و قربانی و جامعه تأکید دارند و دارای ماهیت ترمیمی هستند.

۸). احتمالاً تحقق سازش با گفتگو محور بودن روش سنتی اجرای عدالت با تکیه بر مشارکت و مذاکرات طولانی مدت افزایش می‌یابد. کشف حقیقت و به دنبال آن احراز مسئولیت مرتکبین و جبران خسارات از طرف ایشان از نتایج مشارکت فعال در اجرای عدالت به روش سنتی است که از طریق فرایند عدالت ترمیمی مستتر در این سازوکار حاصل می‌گردد (Huyes, 2008: 16-17) یکی از شاخص‌های این سازوکار تناسب آن با فرهنگ جامعه محلی در جوامع انتقالی است؛ زیرا تنها با مشارکت جامعه محلی هدایت می‌شود و مردم محلی می‌توانند شاهد آثار مستقیم اجرای عدالت در جامعه باشند. کارکرد این روش مبتنی بر بازآموزی و یادآوری هنجارهای اجتماعی است که افراد متعلق به این جوامع در دوران زندگی خود آموخته‌اند. بنابراین استفاده از این سازوکار در جوامعی که حساسیت فراوانی نسبت به مداخلات خارجی و پایداری فرهنگ جامعه محلی دارند، مؤثر است (Huyes, 2008: 4-5 & 13). در روش سنتی اجرای عدالت، مجازات‌های در نظر گرفته شده به صلح و سازش و بازسازی اجتماعی منتهی می‌شوند؛ مانند ارائه خدمات اجتماعی اجباری که باعث توسعه جامعه می‌شود و این امر به نوعی نشان‌دهنده حسن نیت مرتکب نسبت به جامعه و درخواست اجازه برای زندگی مجدد در اجتماع از طریق خدمت‌رسانی به اجتماع و قربانیان است. شیوه سنتی اجرای عدالت با اغنای نیازهای روحی و روانی و در برخی موارد نیازهای مادی قربانیان، حس کینه‌ورزی و انتقام را از بین برده و با اعمال مجازات‌های متناسب با تفکر و باورهای اجتماعی سبب بازپذیری مرتکبین به اجتماع شده و جلوی تکرار مجدد خشونت و درگیری را می‌گیرد؛ بنابراین نقش بازدارندگی و بازپذیری قربانیان و مرتکبین را ایفا می‌کند. طبق رویه کشورهای که از این سازوکار استفاده کرده‌اند، این شیوه حل و فصل اختلاف منعطف بوده و منطبق با نیاز جامعه انتقالی برای سازش قابل تغییر است؛ مانند مراسم ماگامبا در موزامبیک (Huyes, Luc, Salter, Mark, 2008: 19-68) و مراسم ماتواپات در اوگاندا شمالی که متناسب با مقتضیات روز برای حل و فصل اختلافات به‌روزرسانی شده است (Igerja & Dias-Lambranca, 2008: 102-111).

جوامع در حال گذار اوگاندا شمالی و موزامبیک از طریق اجرای عدالت به شیوه سنتی توانستند سازش و آشتی ملی را مستقر و جامعه را به سمت حاکمیت قانون و صلح پایدار هدایت کنند (Huyes, Luc, 2008: 20). به نظر می‌رسد مشارکت جامعه مدنی در جوامع انتقالی برای ایجاد آرامش، صلح، بازسازی، اصلاح و پیمودن راه‌های ضروری تا رسیدن به صلح پایدار بوده که تضمین‌کننده ثبات و پایداری برای تحول و پیشرفت داخلی است. از این رو مشارکت جامعه مدنی در کنار دولت برای حل مشکلات

۱. برطبق شیوه اجرای عدالت سنتی، شوراهای قبیله‌ای، روستا، جلسات جمعی بزرگان و ریش‌سفیدان مذهبی و بومی برای حل و فصل اختلافات و تعیین مجازات برای مرتکب تشکیل می‌شود. احکام صادره توسط این شوراها می‌تواند شامل پرداخت جریمه و غرامت به قربانیان، کار اجباری و عام‌المنفعه از طرف مرتکبین یا مجازات فیزیکی باشد. فرایند عدالت ترمیمی در نظام کیفری تا حد زیادی تحت تأثیر سازوکار سنتی اجرای عدالت بوده است. (برای اطلاع بیشتر نک: سبیحانی، ۱۳۹۳: ۴۳-۹).

انتقالی لازم است. دبیر کل سازمان ملل متحد در گزارش خود پیرامون حاکمیت قانون در جوامع درگیر و پسادرگیر، به شیوه‌های سنتی اجرای عدالت به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر جهت حل و فصل اختلافات اشاره کرده است. همچنین مشارکت جامعه مدنی و پتانسیل‌های داخلی جهت تحقق اهداف عدالت انتقالی را به دولت‌های انتقالی توصیه کرده است.

۲. نقش مشارکت چندجانبه در اصلاح مرتکبین

از منظر حقوق بین‌الملل، مرتکب^۱ یا مجرم بین‌الملل شخصی است که مرتکب جرائم بین‌المللی شده است. با توجه به این مسئله که تمام جرائم بین‌المللی مصرح در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و جرائمی که در اساسنامه دیوان جرم‌انگاری نشده اما نقض حقوق بشر محسوب می‌گردد، نقض شدید حقوق بشر و بشردوستانه تلقی می‌شوند؛ لذا، بزهکار یا مرتکب بین‌المللی شخصی است که مرتکب جرائم شدید حقوق بشری و بشردوستانه شده است. در مورد میزان تعهد مرتکبین در مخاصمات داخلی مبنی بر رعایت حقوق بشردوستانه اعتقاد بر این است که متخصصین در مخاصمات داخلی متعهد به رعایت بی‌قید حقوق بشردوستانه هستند و منظور از متخصصین نیروهای مسلح دولتی و نیروهای مسلح شورشی است که در نزاع و درگیری مشارکت داشتند (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۱۱۹). همچنین تعهد در اجرای قواعد حقوق بشردوستانه از جانب نیروهای مسلح شورشی نیز به تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری رسیده است (ضیایی‌بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۹۸). شورای امنیت در قطعنامه‌های متعدد در مقام حل و فصل منازعات داخلی بارها به همه طرفین متخاصم خطاب کرده و از آن‌ها خواسته است تا حقوق بشردوستانه را رعایت کنند. بنابراین در صورت ارتکاب نقض شدید حقوق بشردوستانه از طرف مرتکبین در مخاصمات داخلی، مرتکب دارای مسئولیت کیفری فردی است و پاسخگویی نقض‌های قواعد حقوق بشردوستانه و به طریق اولی حقوق بشر است.

۲-۱. طبقه‌بندی مرتکبین بر اساس عملکرد آنان در زمان درگیری

متأسفانه در جوامع در حال‌گذار شاهد جرائم شدید سازمان‌یافته‌ای هستیم که چندین دهه شالوده کشور درگیر را ویران کرده است؛ زیرا تعصبات قومی، ایدئولوژی و خواسته‌های موجه قانونی یا احتمالاً غیرقانونی، محیطی مساعد و مناسب برای یک ناآرامی داخلی و کشمکش نظامی از طرف اقشار ناراضی علیه دولت یا به‌رغم حضور دولت، بین گروه‌های مدعی ایجاد کرده است (Shapland, 2014: 112-130). معمولاً دولت درگیر در این کشمکش، دیگر در مقام اجرای عدالت و مجری حقوق ملت ظاهر نمی‌شود؛ بلکه بنا به حفظ منافع عمومی، ممکن است مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بشری و بشردوستانه علیه اتباع خود شود. در چنین وضعیتی می‌توان شاهد مشارکت گسترده‌ای از نظامیان و غیرنظامیان در درگیری داخلی بود که هیچ‌کدام

1. Perpetrator

از اعمال ارتكابی ایشان، بنا به منفعت شخصی صورت نگرفته است؛ بلکه مشارکت آن‌ها به دلیل دستیابی به یک نفع عمومی دیکته شده است. تصور مرتکبین از عملکرد خود تخلف از قواعد حقوق بشری و بشردوستانه نیست؛ بلکه هم رأیی با آمران و رهبران سیاسی است و دست‌زدن به خشونت‌های غیرانسانی را به‌عنوان دفاع از خود و ارزش‌های جامعه می‌دانند. از این‌رو به نظر بهتر است مرتکبین جرائم گسترده حقوق بشری و بشردوستانه زمان درگیری جوامع انتقالی را به دو دسته تفکیک کنیم: دسته نخست، آمران و کنترل‌کنندگان که مسئولیت دست‌ور دادن، هدایت و کنترل ارتکاب جرائم را عهده دار می‌باشند؛ دسته دوم، مباشرانی هستند که در قالب نیروهای نظامی و شبه‌نظامی و حتی غیرنظامی به‌طور مستقیم در ارتکاب تخلفات مباشرت داشته‌اند (سبحانی، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۱۹). دسته دوم از عاملان ارتکاب تخلفات حقوق بشری در جوامع انتقالی، افراد عادی هستند که در قالب نیروهای نظامی و غیرنظامی بوده و با انگیزه اجرای امر مافوق، تابع دستورات رهبران و آمران هستند و عمل متقابل آن‌ها برای دفاع از خود در مقابل حملات یا حفظ منافع جمعی است که توسط رهبران دیکته شده است؛ نمونه بارز آن، مشارکت گسترده مبارزان بومی در جنگ داخلی اوگاندا شمالی، موزامبیک، رواندا، میانمار و... است. طبق رویه، عکس‌العمل دولت انتقالی در برابر دسته اول از مرتکبین جرائم شدید حقوق بشری و بشردوستانه، اجرای عدالت‌کیفری و مجازات رهبران و آمران جرائم بین‌المللی بوده است. همانند دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا، دادگاه‌های مختلط تیمور شرقی، سیرالئون و... (Macrothink Institute, 2011: 161). اما اجرای عدالت‌کیفری در مورد دسته دوم از مرتکبین که مباشران اصلی ارتکاب تخلفات شدید حقوق بشری و بشردوستانه هستند، به دلیل گستردگی و نبود دلایل محکم مثبت جهت ارتکاب تخلف و جرم با منافع شخصی قابل اغماض است (پرادل، ۱۳۹۳: ۹-۸). از این‌رو برای این دسته از مرتکبین، اجرای عدالت ترمیمی مفید به نظر می‌رسد؛ زیرا در فرایند عدالت ترمیمی مرتکب با اختیار، مسئولیت عمل خطا را پذیرفته و با توافق قربانی حاضر است خسارت وارده را جبران کند. این فرایند هم مرتکب را در مقابل تخلفش پاسخگو و مسئولیت‌پذیر می‌داند و هم با جبران خسارت متنبه‌اش می‌کند. به‌عنوان مثال بسیاری از مبارزان و سربازان اوگاندا شمالی که توسط شورشیان ربوده شده و علیه خانواده‌هایشان مجبور به ارتکاب تخلفات شدید حقوق بشری بودند، به هیچ‌عنوان قصد چنین اعمالی را نداشته و مجبور به ارتکاب جرائم علیه بشریت بودند.

اجرای عدالت ترمیمی در مورد مرتکبین درجه دوم که به‌لحاظ کمی عام محسوب می‌شود، اعم از نیروهای دولتی و غیردولتی که با جرائم گسترده و شدید حقوق بشری و بشردوستانه موجب خسارت و آسیب‌های جدی به غیر نظامیان یا قربانیان شده‌اند، با تدابیری موجب آگاهی نسبت به آثار سوء عملکرد خلاف آنان شده و با احراز حس ندامت و شرمساری، آن‌ها را برای مسئولیت‌پذیری و جبران خسارات وارده آماده می‌کند و با ایجاد این وضعیت، مورد بخشش قربانیان قرار گرفته و آنان را مجدداً به جامعه بازمی‌گرداند. این تطهیر و پاکسازی روحی و روانی طی فرایند عدالت ترمیمی از مرتکب فردی مطیع قانون و بدهکار

جامعه انتقالی ایجاد کرده و بدین ترتیب زمینه‌های آشتی و سازش بین مرتکبین و قربانیان ایجاد شده و از سرگیری رابطه اجتماعی بدون تنش و انتقام فراهم می‌شود.

برای تمامی جوامع انتقالی تجویز کردن اجرای عدالت ترمیمی برای مرتکبین به‌طور عام مدنظر نیست؛ زیرا گزینش عدالت مدنظر دولت انتقالی با توجه به خواست شهروندان جامعه انتقالی صورت می‌پذیرد. برخی از جوامع بر اجرای عدالت کیفری تأکید داشته و عدالت انتقالی را صرفاً به معنای عدالت کیفری می‌شناسند؛ در حالی که جوامع دیگر بنا به خواسته‌های متفاوتی مبنی بر جبران خسارت، کشف حقیقت و سازش و آشتی ملی از طرف شهروندان از فرایند عدالت ترمیمی بهره‌گیری می‌نمایند. نمونه بارز آن، جامعه آفریقای جنوبی است. در برخی دیگر از جوامع انتقالی همانند سیرالئون، ترجیحاً آنتخابی ترکیبی در رابطه با اعمال و اجرای عدالت کیفری توأم با عدالت ترمیمی داشته است (Hayner, 2002: 91). با بررسی‌های انجام‌شده در برخی از نقاط اوگاندا شمالی پیرامون انتظارات و خواسته‌های مردم از دولت انتقالی، دولت شاهد درخواست‌های متعدد و متفاوت شهروندان بود و بر اساس مجموع خواسته‌ها و نظرات افراد جامعه بر حسب ضرورت مبنی بر اعمال حقیقت‌یابی، پرداخت غرامت و خسارات به قربانیان، بخشش و عفو مرتکبین، جامعه از اجرای عدالت سنتی به وسیله رهبران مذهبی بومی استقبال کرد و با مشارکت گسترده خانواده‌های قربانیان و مرتکبین و انجام مراسم استماع عمومی و شهادت شاهدین و اعتراف مرتکبین، مراسم و تشریفات مذهبی و سنتی با نتایج مصالحه و سازش ملی، رضایت‌خاطر جامعه داخلی را فراهم کرد.^۱

به‌نظر می‌رسد توجه به مرتکبین عام که ناخواسته درگیر اعمال خشونت شده‌اند، به‌عنوان قشری که می‌تواند برای جبران خطاهای خود با توافق متضررین خدمات عام‌المنفعه یا اجتماعی را برای بازماندگان انجام دهند، هم به ترمیم روابط اجتماعی کمک می‌کند و از این طریق اعتماد متقابل بین شهروندان را مهیا می‌سازد و هم باعث بازسازی و توسعه کشور تخریب‌شده شود. البته شاید این نوع مجازات برای مرتکبین، سازنده و مؤثر باشد اما می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد؛ زیرا منظور از جبران خسارت قربانیان، برگرداندن وضعیت فردی قربانی به حالت قبل از ارتکاب جرم است؛ در صورتی که مجازاتی که آثار جمعی دارد نمی‌تواند این منظور را تأمین کند. اما به دلیل اینکه نتیجه توافق بین مرتکب و قربانی است، می‌تواند قابل پذیرش باشد.

۲-۲. اصلاح و بازپذیری مرتکبین عام طی فرایند عدالت ترمیمی در جوامع انتقالی

اعمال فرایند عدالت ترمیمی در ارتباط با مرتکبین عام جوامع انتقالی نیاز به سازوکارهای متناسب و در دسترس برای همگان دارد که لازمه آن مشارکت مرتکبین، بزه‌دیدگان یا قربانیان و اعضای جامعه محلی به همراه تسهیل‌کنندگان در این گردهمایی است. برای برگزاری این فرایند، جوامع انتقالی از طریق کمیسیون‌های

1. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Making Peace our own: (Victims' Perceptions of Accountability, Reconciliation and Transitional Justice in Northern Uganda, 2007: 47-56).

حقیقت‌یاب یا اجرای عدالت سنتی عمل می‌کنند. این مشارکت برای بیان حقایق از زبان عاملین ارتکاب جرائم شدید حقوق بشری و بازگوکردن علل ارتکاب این جرائم بر اساس انگیزه‌های سیاسی و غیر آن، در مورد اعمال مذکور و همچنین شنیدن سخن قربانیان و توجه آنان به علل و ریشه‌های جرائم که مشخصاً بر علیه آنان صورت پذیرفته است، ایجاد می‌گردد. در این رویارویی و بیان احساسات و عواطف عمیق ناشی از زخم‌های ایجادشده و تحمل نتایج آن‌ها به‌وسیله بزه‌دیدگان، به مرتکبین کمک می‌کند تا دریابند که رفتار آنان اشتباه بوده و احساس ندامت را در آنان پدیدار می‌کند. لذا زمینه جهت عذرخواهی مرتکب فراهم شده و درصدد برمی‌آید تا با جبران خسارات نظر مساعد قربانیان را جلب کند (جانسون، ۱۳۸۹: ۲۰۷). در کنار مرتکبین اقداماتی که تسهیل‌کننده فرایند انجام می‌دهد، منجر به قبول درخواست بخشش مرتکبین به‌وسیله قربانیان شده و آن‌ها را ترغیب به بخشش می‌کند و با توافق طرفین برای جبران خسارات، روابط بین بزه‌دیدگان و مرتکبین ترمیم می‌شود و آشتی و سازش برقرار می‌شود. بازتاب این بخشش و بازپذیری بر مرتکبین موجب عدم تکرار جرائم در آینده خواهد بود و در جوامع انتقالی این امر آثاری همسو با اجرای عدالت کیفری در رابطه با رهبران و آمران جرائم شدید حقوق بشری به‌همراه دارد؛ زیرا دولت انتقالی به‌دنبال فراهم کردن صلح و آرامش و اعاده اعتماد ملی نسبت به حاکمیت است که تنها از طریق اجرای عدالت کیفری در مورد رهبران و عاملین اصلی جرائم شدید حقوق بشری به دست نمی‌آید؛ بلکه با اعمال فرایند عدالت ترمیمی در مورد مرتکبین عام این اهداف قابل تصور است؛ زیرا نتایج فرایند عدالت ترمیمی در جبران خسارت بزه‌دیدگان و حمایت از آنان خلاصه نمی‌شود بلکه اثرات به مراتب مفید دیگری نیز بر مرتکبین دارد؛ از جمله پاسخگویی و پذیرش مسئولیت تخلفات ارتکابی که این امر به شکل ارادی و اختیاری از جانب مرتکب صورت می‌گیرد و مرتکب با میل خود مجازات را قبول و در میزان آن به توافق می‌رسد. احساس ندامت و شرمساری مرتکب در مقابل قربانی موجب می‌گردد تا او از تکرار جرم در آینده پرهیز کند و پیشگیری لازم در برابر تکرار جرم به شکل ارادی و جمعی صورت پذیرد. این پیشگیری از جرم باعث ثبات در سازش بین قربانیان و مرتکبین خواهد شد که یکی دیگر از نتایج اعمال فرایند عدالت ترمیمی در جوامع انتقالی است؛ به قول حقوق دانان سازوکارهای مورد نیاز برای آشتی و صلح پایدار باید مباحثین و مشارکین رده‌پایین درگیری‌ها را هدف قرار دهد که از بین شهروندان جامعه انتقالی گزینش و هدایت شده‌اند و از نظر کمی جمعیت درخور توجهی را تشکیل داده‌اند (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

۳. اثرات مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند عدالت ترمیمی

در جوامع انتقالی استقبال جامعه مدنی برای به‌کارگیری فرایند عدالت ترمیمی به دلیل محوریت بزه‌دیده و توجه به حمایت‌های ویژه از بزه‌دیدگان و جبران خسارات وارده به آنان است؛ زیرا سازوکارهای غیرقضایی و غیررسمی به دلیل عملکرد ترمیمی می‌توانند ضریب اطمینان قربانیان یا بزه‌دیدگان پسادرگیری را نسبت به اجرا و تحقق عدالت در مقابل نابرابری‌ها، خشونت‌های گذشته و حفاظت و حمایت از آن‌ها در برابر خشونت‌های احتمالی آینده افزایش دهد. حضور بزه‌دیدگان در فرایند ترمیمی و شرح و بازگویی کامل دردهای

متحمل از تخلفات علیه آنها، سبب افزایش نوعی پالایش روحی و تخلیه هیجانی در آنها می‌گردد و با ملاقات چهره‌به‌چهره مرتکبین به زدودن تصاویر ترسناک از ذهن قربانیان کمک می‌کند. به‌علاوه در جوامع انتقالی به دلیل گستردگی و شدت ارتکاب خشونت‌ها، نه تنها قربانیان مستقیماً متحمل ضرر می‌شوند، بلکه کل جامعه به شکل غیرمستقیم متضرر می‌شود و نظام عدالت‌ترمیمی با نگاهی متوازن به قربانیان، مرتکبین و جامعه درصدد ترمیم و جبران خسارت وارده و تحقق عدالت برای همه آنان است. لذا در این مبحث، ضمن تعریف بزه‌دیده سعی بر آن است تا حمایت‌های لازم جهت التیام دردهای بزه‌دیدگان در فرایند عدالت‌ترمیمی تبیین و نقش مشارکت قربانیان در بازپروری ایشان بررسی شود.

۳-۱. بزه‌دیدگان در فرایند عدالت‌ترمیمی

واژه بزه‌دیده^۱ یا خطادیده^۲ به شخصی اطلاق می‌شود که به‌دنبال رویداد یک جرم متحمل آسیب، زیان و آزار می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). با توجه به ماده یک فصل الف و ماده ۱۸ فصل ب اعلامیه اصول بنیادین دادگری برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، بزه‌دیده چنین تعریف شده است: «بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان، اشخاصی هستند که از گذر فعل یا ترک فعل‌های نقض‌کننده قوانین جزایی داخلی یا نقض‌کننده هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر به شکل فردی یا گروهی به آسیب بدنی یا روانی، درد و رنج عاطفی، زیان مالی یا اقتصادی یا آسیب اساسی به حق‌های بنیادین خود دچار شده‌اند.» (Resolution of the General Assembly, 1985: Art 1-18) به نظر می‌رسد در این تعریف، مجمع عمومی سعی دارد بزه‌دیده را هم از منظر داخلی و هم از منظر حقوق بین‌الملل بر اساس معیار تخلف از حقوق جزای داخلی و هنجارهای حقوق بشری در نظر بگیرد. از این رو در جوامع انتقالی، بزه‌دیده شخصی است که به دلیل فعل یا ترک فعل نقض‌کننده هنجارهای حقوق بشری بین‌المللی و حقوق جزای داخلی موجبات آسیب و ضرر به وی فراهم شده است. در این راستا هم خسارت مادی و هم معنوی مدنظر قرار می‌گیرد. یادآور می‌گردد که واژه بزه‌دیده در بردارنده بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم است. این واژه نه تنها خود بزه‌دیده، بلکه خانواده بی‌واسطه یا وابستگان بزه‌دیده مستقیم و شخصی را که در جریان کمک به بزه‌دیدگان مصیبت‌دیده یا در جریان پیشگیری از بزه‌دیدگی به آسیب دچار می‌شود را با عنوان بزه‌دیدگان غیرمستقیم نیز دربرمی‌گیرد. مقدمه اعلامیه اصولی مجمع عمومی با اشاره به بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم، ضرورت به‌کارگیری تدابیر ملی و بین‌المللی برای تضمین شناسایی جهانی و کارآمد حق‌های بزه‌دیدگان و احترام به این حق‌ها را تأیید می‌کند (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 13). لذا در جوامع انتقالی به دلیل گستره خشونت‌های واردشده به بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم باید تدابیر لازم برای کل جامعه مدنظر قرار گیرد.

1. Victim
2. Sufferes of Wrong

مشارکت قربانیان در اجرای عدالت و تعیین سرنوشت اختلافات ناشی از ارتکاب جرائم شدید حقوق بشری در جوامع پساکشمکش موجب می‌گردد دیگر این قشر کثیر خود را بازنده اصلی درگیری‌های چند دهه داخلی نداند. بلکه توجه جامعه به رضایت‌مندی ایشان در ارضاء حس موجودی برابر با حقوق مساوی، خشم و کینه آنان را خاموش می‌سازد. فرایند عدالت ترمیمی این فرصت را برای قربانیان فراهم کرده و پیام دولت انتقالی و جامعه در حال‌گذار را به قربانیان می‌دهد. حفظ کرامت و ارزش انسانی در هر جامعه‌ای در گرو مقبولیت و ارضاء خاطر شهروندان آن است. البته باید در نظر داشت که اجرای این فرایند باید با فرهنگ و خواست جامعه داخلی سازگاری داشته و نیز در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های خویش زمینه‌های دادخواهی و جبران خسارت را برای قربانیان فراهم سازد و با اطلاع‌رسانی به موقع و حمایت‌های همه‌جانبه، چگونگی بهره‌مندی از فرایند عدالت ترمیمی را آموزش داده تا همگان با علم به فواید و تأثیرات آن، با اشتیاق مشارکت فعال نمایند؛ در غیر این صورت دولت انتقالی به نتیجه موفقیت‌آمیزی نخواهد رسید. از این رو بهتر است تسهیل‌کنندگان فرایند عدالت ترمیمی با توجه به وضعیت طرفین تخلفات حقوق بشری و بشردوستانه و عدم مساوات در توان و قدرت بین قربانیان و مرتکبین برای ایجاد توازن و تعادل و ترغیب قربانیان به مشارکت، حمایت‌های ویژه‌ای از قربانیان به عمل آورند.

۳-۲. حمایت‌های خاص از بزه‌دیدگان و عدالت ترمیمی

همان گونه که قبلاً بیان شد یکی از ابعاد بازسازی جامعه انتقالی، رسیدگی به وضعیت قربانیان و زدودن آثار جرائم از جسم، روح و زندگی آنان است؛ بنابراین تبیین حمایت‌های خاص به وسیله دولت انتقالی در فرایند عدالت ترمیمی حائز اهمیت است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۳-۲-۱. رعایت احترام و منزلت بزه‌دیده

احترام و کرامت انسانی یکی از حقوق بنیادین بشر به شمار می‌رود که بر پایه آن با انسان باید گذشته از رنگ، نژاد، دین، ملیت، باورهای سیاسی و ایدئولوژی، با احترام و رعایت شأن و منزلت انسانی رفتار شود (Handbook on Justice for Victims on the Use and Application of the Declaration) (of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, 1999: 3). بزه‌دیده نیز از این امر مستثنا نیست (Center for International Crime Prevention, 1999: 3). در دیباچه قطعنامه سازمان ملل بیان شده است که شأن، منزلت و برابری هر فرد را باید مغتتم شمرد و در این راستا عدالت ترمیمی بر اساس تفاهم و همدلی بنیان نهاده شده است و در اصل ۱۸ از اصول به‌کارگیری عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری، تسهیل‌کننده فرایند را موظف می‌کند تا به شکلی بی‌طرفانه و با رعایت احترام به منزلت طرف‌ها انجام وظیفه کند (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 18).

بنابراین اگر هر بزه‌دیده در آستانه آسیب‌پذیری باشد، به دلایلی از قبیل سن و جنس، قرارگرفتن در گروه‌های اقلیت، باید مورد احترام و توجه بیشتری قرار گیرد و باید رفتار همه کسانی که با وی مرتبط می‌باشند، محترمانه، دلسوزانه، بی‌طرفانه و همراه با همدردی و رازداری باشد. این وظیفه همه نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی ملی و بین‌المللی و تسهیل‌کنندگان فرایند عدالت ترمیمی در جوامع انتقالی اعم از رهبران سنتی و بومی، مذهبی یا دست‌اندرکاران کمیسیون حقیقت‌یاب است (General Assembly, Sixtieth Session, 2005: 10). اگر تصور کنیم که قربانیان قبل از وضعیت بزه‌دیدگی، در جامعه صاحب کرامت، احترام و جایگاه شهروندی با تمام حقوق و تکالیف بوده‌اند، بعد از آسیب‌های واردشده بر جسم و روحشان ترس، دلهره و ناامیدی از آینده آرام، تمام وجودشان را فرا گرفته است. در فرایند عدالت ترمیمی در چنین وضعیتی انتظار مشارکت قربانیان مستلزم اعتماد به عملکرد خیرخواهانه نسبت به قربانیان و حمایت‌های ویژه از آنان در مقابل مرتکبین است؛ زیرا درگیری‌های طولانی مدت موجب ترس از بزه‌دیدگی ثانویه در ضمیر ناخودآگاه قربانیان می‌شود. لذا رعایت احترام و منزلت قربانیان ضریب اطمینان و اعتماد به عملکرد دولت انتقالی را در آنان بالا برده و با رغبت وارد مراحل دادخواهی خواهند شد.

۲-۳. آگاه‌سازی بزه‌دیده از حقوق خود طی مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی

آگاه‌سازی یا اطلاع‌رسانی یکی از بارزترین حقوق بزه‌دیده برای پاسخ‌گویی به نیازهای او است. با توجه به مراحل مختلف فرایند عدالت ترمیمی و نقش و جایگاه حساس بزه‌دیده در این فرایند، آگاه‌سازی و آموزش بزه‌دیده برای مشارکت فعال و اثربخش او جهت احقاق حق و رضایت او ضروری به نظر رسیده و بر روند برگزاری فرایند عدالت ترمیمی اثرگذار است که مقبولیت نتایج حاصل از این فرایند موجبات سازگاری وی با جامعه را فراهم می‌آورد. فرایند عدالت ترمیمی، جریانی است مستمر که از نقطه آغاز مراحل را یک به یک پشت سر می‌گذارد تا به نقطه پایانی خود برسد. از این رو اطلاعات لازم جهت پیمودن صحیح این مسیر یکی از پیش‌شرط‌های موفقیت در آن است. از طرفی حق دسترسی به احقاق حق از جمله حقوق قربانیان است که مستلزم آگاهی از ساختارها و هنجارهای از پیش تعیین شده برای رسیدن به حق مزبور است؛ لذا تسهیل‌کننده فرایند عدالت ترمیمی در قالب هر سازوکاری باید اطلاعات لازم را در اختیار قربانیان قرار دهد و در این مسیر آن‌ها را هدایت نماید. از جمله حقوقی که بزه‌دیده باید در طی مراحل اجرایی فرایند عدالت ترمیمی نسبت به آن‌ها آگاهی داشته باشد، عبارتند از: الف) داوطلبانه بودن مشارکت؛ ب) حق شنیده شدن اظهارات بزه‌دیده؛ با این توضیح که در طی این فرایند بزه‌دیده باید بتواند با امنیت و اطمینان کامل با سازوکاری که تسهیل‌کننده فراهم می‌آورد، تمام رنج‌های ناشی از ارتکاب تخلفات و فجایع انسانی که رخ داده است را بازگو نماید و تأثیرات ارتکاب جرائم بر زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی خود را به گوش جامعه مرتکبین برساند؛ ج) بزه‌دیده حق داشته باشد با مشاورین حقوقی و کسانی که آشنایی کامل به حقوق وی و فرایند تحقق عدالت دارد، مشورت کرده و در صورت لزوم از مترجم برای بیان مطالب بهره‌مند گردد؛ ه) علاوه بر تأمین آزادی بیان در مراحل فرایند عدالت ترمیمی، آزادی بعد از بیان هم مدنظر فرایند عدالت ترمیمی است.

طبق بند (ب) ماده ۱۳ قطعنامه، پیش از توافق برای شرکت در یک فرایند ترمیمی طرف‌ها باید به‌طور کامل از حقوقشان، ماهیت فرایند و پیامدهای ممکن تصمیم‌شان آگاه گردند (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 13 & 18).

۳-۲-۳. تأمین امنیت

در خلال انجام فرایند عدالت ترمیمی، مهم‌ترین حمایت از طریق سازوکارهای متعدد (کمیسون حقیقت‌یاب و روش سنتی اجرای عدالت) برای تأمین امنیت بزه‌دیده و گواهان و وابستگان ایشان است. بنابراین باید تدابیری برای کاهش گرفتاری‌ها و دردهای بزه‌دیدگان، حمایت از زندگی خصوصی آنان هنگام ضرورت و تضمین امنیت آنان و خانواده‌شان و گواهان آنان در برابر تهدید و انتقام اندیشیده شود (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 6). بهتر است به‌کارگیری فرایند عدالت ترمیمی در جوامع انتقالی که میزان قربانیان و شاهدان تخلفات شدید حقوق بشری در آن‌ها زیاد است، به شکل محرمانه و در صورت امکان غیرعلنی انجام شود. همان‌گونه که اصل ۱۴ از اصول پایه‌ای به‌کارگیری عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری بیان می‌کند: «گفتگوهای فرایند ترمیمی که در حضور عموم اجرا نمی‌شود، باید محرمانه باقی بماند و پس از آن نباید افشا گردد، مگر در مواردی که طرفین توافق کرده باشند یا قانون ملی کشور مزبور آن را لازم بداند (the Economic and Social Council, Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, Art 14)؛ زیرا در جوامع انتقالی ممکن است، گروه‌های درگیر دولتی و غیردولتی در دوران انتقال در مسند قدرت باشند یا در جامعه انتقالی با سیاست‌گذاری‌های عفو و بخشش، آزادانه و بدون دغدغه به حیات خود ادامه دهند (هوارد، ۱۳۸۳: ۳۷). در این وضعیت استفاده از فرایند عدالت ترمیمی توسط کمیسیون حقیقت‌یاب، نسبت به جمع‌آوری اطلاعات از طرف گروه‌های بزه‌دیده و خانواده‌های وابسته به آن‌ها نیازمند احتیاط بیشتری است (Hayner, 2002: 155-162). در فرایند عدالت ترمیمی، مشارکت قربانیان، به‌ویژه اگر بیان حقایق از زبان قربانیان و مرتکبین در جلسات استماع عمومی و در ملاء عام ضروری باشد، اثری منفی و خطری جدی بر امنیت آن‌ها به جا می‌گذارد.^۱ اگر در جامعه انتقالی که آمار بزه‌دیدگان در آن بسیار زیاد است، تعاملی برای غیرعلنی بودن فرایند عدالت ترمیمی صورت پذیرد، این امر نشانه پذیرش اجتماعی و فرهنگ جامعه انتقالی است؛ هرچند که در کنار این پذیرش، قدرت امنیتی دولت نیز حائز اهمیت است؛ زیرا تضمین‌کننده این فرایند تسهیل‌کنندگان غیردولتی و دولتی می‌باشند (Hayner, 2002: 283).

۳-۳. جبران خسارت وارده از طریق فرایند عدالت ترمیمی

در جامعه انتقالی، از دید قربانیان اجرای عدالت در مورد فجایع حقوق بشری به معنی امکان دسترسی برابر به سازوکارهای جبران خسارت طبق قواعد داخلی و بین‌المللی است (Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Right Law and Serious Violations of International Humanitarian Law, 2005: 11). لذا بحث جبران خسارات قربانیان می‌تواند یکی از اهداف اصلی جامعه انتقالی به شمار آید. با توجه به وضعیت نابسامان جامعه انتقالی و کمبود منابع مالی، اگر دولت بخواهد منبعی برای جبران خسارات قربانیان در نظر بگیرد، باید یا از کمک‌های بین‌المللی بهره مند باشد یا برای جبران خسارات مرتکبین از طریق فرایند عدالت ترمیمی، پاسخ مناسبی را در نظر داشته باشد. در صورتی که مرتکب نتواند متناسب با خسارات وارد شده غرامت پرداخت کند، ممکن است از طریق توافق حاصل شده در فرایند با خدمات عام المنفعه یا خدمات اجتماعی رضایت خاطر قربانیان را جلب کند؛ مانند مرتکبینی که در مراسم ماگامبا در اوگاندا شمالی از طریق اجرای عدالت به شیوه سنتی پذیرفتند برای خانواده قربانی خانه بسازند. لذا مشارکت فعال قربانیان و مرتکبین جوامع انتقالی در فرایند عدالت ترمیمی جهت شناسایی آسیب‌های وارد شده و احراز مسئولیت مرتکبین، شانس برنامه جبران خسارت را دوچندان می‌کند. برای نمونه می‌توان به جوامع در حال گذار سیرالئون، موزامبیک و اوگاندا شمالی اشاره کرد.

۳-۳-۱. چگونگی جبران خسارت

جبران خسارات نتیجه نظام مسئولیت مدنی در سطح داخلی و بین‌المللی است (International Law Commission, 2001). دولت‌ها چه در روابط خود با یکدیگر و چه در روابط خود با اشخاص، تعهداتی بر اساس صلاحیت و حاکمیت^۱ تفویض شده حقوق بین‌الملل دارا می‌باشند و در صورت نقض چنین تعهداتی، مسئول جبران خسارات وارد شده هستند. بنابراین بنا به اصل کلی حقوق بین‌الملل نقض هر تعهدی مستحق جبران خسارت است. نخستین تعهد دولت‌ها در قبال اشخاص،^۲ اجرای قواعد حقوق بشری است که از جمله قواعد امره بین‌المللی و تخلف‌ناپذیر است و در صورت نقض تعهدات حقوق بشری، دولت در مقابل افراد متعهد به جبران خسارت است. لذا دولت‌ها در طی روند انجام هر اقدام حاکمیتی همواره باید

1. Sovereignty

۲. قبل از اعلامیه حقوق بشر، دیدگاه غالب در حقوق بین‌الملل در مورد تخلفات انجام شده توسط یک دولت در برابر اتباع خود در اصل یک، موضوع داخلی بوده و تخلفات دولت علیه اتباع دولت دیگر می‌تواند منجر به ادعای غرامت شده و تنها دولت‌ها می‌توانند پرداخت غرامت را در مقابل یکدیگر ادعا کنند (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Rule of Law Tools for Post-Conflict Status: Reparations Programs, (United Nation, 2008: 5).

مراقب باشند که اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر را نقض نکنند؛^۱ زیرا حاکمیت متضمن تعهدات ایجابی برای دولت‌ها است. این طرز تلقی از حاکمیت، حضور هر چه بیشتر ارزش‌های بنیادین بشری و اخلاقی را در نظام حقوق بین‌المللی نشان می‌دهد (محبی، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳). بنابراین به نظر می‌رسد در جوامع پساکشمکش، دولت‌های انتقالی به دلیل رعایت نکردن تعهدات مزبور توسط دولت پیشین و نقض حقوق بشر در زمان درگیری، باید تدابیر لازم را جهت پاسخگویی و جبران خسارات وارد شده به قربانیان جرائم شدید حقوق بشری آن زمان به کار گیرند و سازوکارهای مناسب را پیش‌بینی و ارائه کنند. هر چند عامل زیان، دولت پیشین است که با ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی، حقوق بشر را نقض کرده است.^۲ با اینکه دولت انتقالی مرتکب عمل متخلفانه نیست، عامل جبران خسارات ناشی از نقض‌های گسترده حقوق بشری است؛ در واقع تنها مجری عدالت دوره گذار است که با جانشینی دولت پیشین، جانشین تعهدات دولت پیشین نیز شده است.^۳

مسئولیت دولت انتقالی از یک طرف و اصل «حق بر جبران خسارت» از جمله حقوق قربانیان از طرف دیگر، توجه به این مسئله مهم را دو چندان کرده است. در اسناد حقوق بشر بین‌المللی به کرات برای قربانیان اصل حق بر جبران خسارت در نظر گرفته و تصریح شده است.^۴ در سال ۱۹۸۵^۵ مجمع عمومی سازمان ملل

۱. مجمع عمومی در قطعنامه سال ۲۰۰۹ پیرامون مسئولیت حمایت، مسئولیت حمایت از انسان‌ها را در برابر چهار جرم نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و پاک‌سازی قومی را بر عهده کشورها گذاشته است (United Nation 138-139: General Assembly, the Resolution on the Responsibility to Protect, 2009).

۲. دامنه تعهدات بین‌المللی تصریح شده در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها شامل: ۱. تعهدات کشور مسئول که در این بخش تصریح شده است؛ به‌خصوص بسته به ویژگی و محتوای تعهد بین‌المللی و کیفیات نقض ممکن است در برابر کشور دیگر، چند کشور یا جامعه بین‌المللی در مجموع باشد؛ ۲. این بخش بدون لطمه به هر حق نشأت‌گیرنده از مسئولیت بین‌المللی کشور است که ممکن است مستقیماً به هر شخص یا واحدی جز یک کشور تسری یابد (Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001: Art. 33).

۳. مسئولیت بین‌المللی کشورها زمانی مطرح است که توسط نقض مهم یک تعهد نشأت‌گرفته از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام ایجاد گردد. نقض چنین تعهدی اگر دربرگیرنده قصوری شدید یا سیستماتیک توسط کشور مسئول در انجام تعهد باشد، مهم است (Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001: Art. 45).

۴. از جمله اسناد حقوق بشری و بشردوستانه ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر، ماده ۲ (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، ماده ۱۰ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۲۱ منشور آمریکایی حقوق بشر، حق قربانیان بر دریافت غرامت در صورت نقض حقوق را به رسمیت شناختند و کنوانسیون‌های خاص، مانند کنوانسیون منع شکنجه در ماده ۱۴ و کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض نژادی در ماده ۶ و کنوانسیون حقوق کودکان در ماده ۳۹ اشکال گوناگون پرداخت غرامت و خسارت را از طرف دولت‌ها بیان کرده‌اند.

5. United Nation Convention on Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, 1989.

متحد، با تصویب اعلامیه اصول اساسی عدالت مربوط قربانیان سوءاستفاده از قدرت، گام جدیدی را به سوی حقوق قربانیان در سطح بین‌المللی برداشت. به عقیده برخی از حقوق‌دانان اعلامیه ۱۹۸۵ مجمع عمومی، اولین سندی است که مفهوم حق شخصی بر دریافت غرامت و خسارت را وارد حقوق بین‌الملل کرده است (لوک والین، ۱۳۸۵: ۳۴). در نهایت سندی که به‌طور خاص به حق بر جبران خسارت قربانیان پرداخته است، «اصول بنیادین و دستورالعمل حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت قربانیان تخلف‌های سنگین حقوق بشری و بشردوستانه» مصوب مجمع عمومی ملل متحد در سال ۲۰۰۵ است.^۱

تحقق حق بر جبران خسارات در درجه اول بر عهده نظام داخلی است. در جامعه درحال‌گذار دولت انتقالی که عهده‌دار این مسئله مهم است، به دلیل کمبود منابع مالی و عدم توانایی دولت، با مشارکت شهروندان و جامعه مدنی می‌تواند مقدمات اجرای این حق را بر پایه نظام عدالت ترمیمی فراهم آورد و برای بررسی حجم و میزان خسارات واردشده و چگونگی جبران آن از طریق تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب^۲ و اجرای عدالت سنتی با مشارکت جامعه مدنی، به‌ویژه توافق قربانیان، راه مناسبی جهت چگونگی تعیین و پرداخت خسارت تبیین کند. مشارکت جامعه مدنی و قربانیان به‌همراه بازماندگان در تعیین و چگونگی پرداخت خسارت توافق‌شده با مرتکبین یا جامعه انتقالی، این مزیت را دارد که متضررین در جامعه آسیب‌دیده با توجه به شرایط جمعی و ترس از درگیری‌های مجدد و بزه‌دیده‌گی ثانوی وارد فرایند عدالت ترمیمی شده‌اند. در چنین شرایطی سطح انتظار متضررین جبران خسارت واردشده تعدیل می‌یابد؛ زیرا تنها به وضعیت فردی خود نمی‌اندیشند، بلکه تلاش آن‌ها برای اهدافی همچون سازش و احیاء روابط اجتماعی و بازگرداندن امنیت و آرامش به محیط جامعه است. در جوامع انتقالی در طی فرایند عدالت ترمیمی به‌کار گرفته‌شده، علاوه بر تعدیل میزان خسارت از سوی قربانیان، حضور مرتکبین برای پاسخ‌گویی توان آنان را جهت جبران خسارت مشخص می‌کند و تمایل دولت انتقالی به حمایت از برنامه جبران خسارت را با توجه به میزان کمک به پاسخ‌گویی مرتکبین شناسایی می‌کند. علاوه بر ارزیابی میزان انتظارات و مسئولیت‌پذیری طرفین در فرایند، شرایط جامعه انتقالی نیز موجب تعدیل جبران خسارات می‌شود؛ زیرا در جوامع انتقالی به دلیل جرائمی که از حیث بین‌المللی دارای مشخصاتی همچون گستردگی، سازمان‌یافتگی و غیره است، تعداد کثیری از افراد متضرر می‌شوند و از طرف دیگر توان ساختار قضایی برای دریافت درخواست‌های فردی قربانیان و رسیدگی به تک تک آنان کافی نیست.^۳ بنابراین روش جبران خسارات فردی در این جوامع امکان‌پذیر نبوده و قربانیان

1. Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Right Law and Serious Violations of International Humanitarin Law: 3.

2. Office of the United Nations High Commissioner for Human Right of Law Tools for Post-Conflict States: Reparations Programs, op. cit.p.11.

۳. نظام قضایی کشورها نه‌تنها ظرفیت رسیدگی به این حجم انبوه تخلف را ندارد، بلکه اصولاً برای رسیدگی به این تخلف‌ها تعبیه شده‌اند. شرایط قانونی که برای رسیدگی به تخلف در محاکم قضایی تدوین شده‌اند، در موارد بسیاری راه را برای جبران خسارت

باید به شکل جمعی متقاضی اجرای جبران خسارت فردی باشند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به کشورهای آرژانتین و شیلی (Hayner, 2002: 167-170) در زمان گذارشان اشاره کرد. همچنین باید توجه شود که دولت انتقالی خود عامل زیان‌های واردشده نیست و تعهد به جبران خسارات طبق نظام مسئولیت مدنی بر عهده عامل زیان است. از این رو التزام دولت انتقالی به اجرای دقیق نظام مسئولیت بین‌الملل به‌نظر کمی سخت‌گیرانه و به دور از انصاف است؛ زیرا میزان جبران خسارت قربانیان با توجه به نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها^۱ باید به شکل کامل صورت گیرد (Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001, Art 34).

در صورتی که به‌کارگیری این شکل جبران خسارت به‌دلیل گستردگی آن در جامعه و تعداد زیاد قربانیان به‌همراه کمبود منابع مالی برای دولت انتقالی ناممکن به نظر می‌رسد، شاید بتوان جبران خسارت کامل قربانیان را نادیده گرفت و به جبران خسارت مؤثر و منصفانه بسنده کرد.

۲-۳-۳. نتایج جبران خسارت قربانیان

قربانیان همانند شهروندان دیگر مستحق حقوق برابر و تضمین دریافت این حقوق از سوی دولت انتقالی هستند. جبران خسارات زمان درگیری به آن‌ها به‌منظور حفاظت از یکپارچگی عمومی منافع شهروندان و حفظ برابری و مساوات بین آنان ضروری به نظر می‌رسد. ایجاد تغییر در وضعیت فردی و اجتماعی قربانیان و ساماندهی به آنان از گذر جبران خسارت مستلزم تدابیری جهت پذیرش و رضایت قربانیان از اقدامات به‌عمل‌آمده است. فرایند عدالت ترمیمی به دلیل مراحل متعدد از جمله کشف حقایق، شناسایی قربانیان و پذیرش مسئولیت ناشی از جرائم ارتكابی از طرف مرتکبین و توافق دو طرف جهت جبران خسارت، زمینه‌ساز می‌شود تا قربانیان از نظر روانی آمادگی پذیرش غرامت را پیدا کنند؛ به‌عنوان مثال پرداخت غرامت به خانواده‌های بازماندگان و قربانیان در کشور آرژانتین بدون انجام اقداماتی پیرامون کشف حقایق و پاسخ‌گویی مرتکبین، در حکم حق السکوتی برای عدم پیگیری حقایق از طرف قربانیان و بازماندگان تلقی شد و این امر موجب نارضایتی در پذیرش غرامت تعیین‌شده از طرف برخی از قربانیان گردید. لذا مشارکت و توافق قربانیان در تعیین نوع و شکل جبران خسارت از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر قربانیان خود بخشی از فرایند

از قربانیان تخلف‌های گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشری می‌بندند؛ شرایط قانونی مانند اقامه دعوا در مهلت‌های مقرر قانونی و معرفی خواندگان دعوا باعث می‌شوند که موانع قانونی همچون مرور زمان و عفو مانع از احقاق حقوق قربانیان شوند (ژرودلا پرادل، ۱۳۸۸: ۵۹۴).

۱. بازپروری لفظ دیگری از اشکال جبران خسارت است که در اسناد بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفته است؛ از جمله اصول بنیادین حق بر جبران خسارت قربانیان تخلفات سنگین حقوق بشری و بشردوستانه سازمان ملل متحد ۲۰۰۵. این لفظ (بازپروری) اعاده وضعیت سلامت روحی و جسمانی و حیثیتی است که بر اثر ارتكاب عمل متخلفانه از بین رفته است. تحقق این امر از طریق سازوکارهایی به‌منظور درمان صدمات روحی و جسمانی قربانیان صورت می‌پذیرد.

تصمیم‌گیری جهت تعیین جبران خسارت باشند، احتمالاً تطابق بین اهداف جبران خسارت با انتظارات قربانیان بیشتر خواهد شد که این مشارکت و توافق بر سر چگونگی جبران خسارت از جمله نتایج حاصل شده از فرایند عدالت ترمیمی است.

نتیجه

عدالت ترمیمی از جمله بینش‌های معاصر است که از اواسط قرن بیستم وارد نظام کیفری شده است و با برنامه‌های کارآمد خود توانسته در سطح داخلی در کنار اجرای عدالت کیفری عملیاتی گردد. در سطح بین‌الملل نیز با صدور قطعنامه‌های متعدد از سوی سازمان ملل و ارکان ذی‌ربط سازمان، بارها به کشورها توصیه شده است تا از این بینش جدید استفاده کرده و در راستای تحقق آن به قربانیان سوءاستفاده از قدرت و جوامع پساکشمکش توجه ویژه نمایند تا برای جبران خسارات وارد شده به آن‌ها اهتمام ورزیده شود. جامعه انتقالی مورد بحث ما نیز یکی از نمونه‌های بارز این مصادیق است. اجرای عدالت ترمیمی در کنار سایر سازوکارها و اجرای عدالت کیفری می‌تواند تأثیرات شگرفی در ترمیم ارتباطات اجتماعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شهروندان و تثبیت تلاش‌های اجتماعی برای سازش و رسیدن به صلح پایدار در جامعه انتقالی داشته باشد. جامعه انتقالی ترکیبی است از قشر قربانیان و خانواده‌های آن‌ها، به همراه گروه کثیری از مرتکبین که با هدایت آمران و رهبرانی که مرتکب تخلفات شدید حقوق بشری و بشردوستانه‌ای شده‌اند. آشتی بین این دو گروه مستلزم اتخاذ تدابیر هوشمندانه از سوی دولت انتقالی است؛ زیرا ثبات و پایداری بازسازی و احیاء جامعه انتقالی منوط به آشتی ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز این دو گروه شهروند در جامعه انتقالی است. تجویز اجرای عدالت ترمیمی با ماهیت مشارکت طرفین جرم در حل و فصل اختلافات ناشی از آن موجب مشارکت فعال شهروندان جامعه انتقالی در حل و فصل اختلافات ناشی از جرائم شدید و گسترده حقوق بشری و موجب اجرای صحیح قواعد حقوق بشری در جهت تضمین حقوق قربانیان و مرتکبین و بازپذیری و بازپروری آنان خواهد بود. از این رو به کارگیری عدالت ترمیمی با ترویج این بینش که جرائم ارتكابی، نقض قوانین حاکمیت و دولت نیستند تا به دولت به‌عنوان کنشگر اصلی حق مداخله دهد و برای اعاده نظم و ثبات، مجازات تعیین کند، بلکه با توجه به ترجیحات اجرای قواعد حقوق بشری توسط دولت‌ها، جامعه مدنی و شهروندان می‌توانند به‌عنوان کنش‌گران اصلی عدالت ترمیمی در حل و فصل امور و اختلافات مشارکت کرده و اقدامات لازم را به‌عمل آورند. این مسئله از قواعد حقوق بشری نشأت گرفته است (هوارد، ۱۳۸۳: ۷)؛ لذا در جامعه انتقالی با توجه به جرائم وسیع و گسترده حقوق بشری و آمار فراوان چند صد نفر قربانیان واضح است که اجرای فرایند عدالت ترمیمی برای تک تک افراد متضرر از حد توان ساختار قضایی خارج است؛ لذا تحقق عدالت ترمیمی با توجه به توانمندی کشورها با شرایط ساختاری معمولی امری بعید است؛ چه رسد به ساختارهای ناتوان و متزلزل جوامع پساکشمکش که به‌دلیل درگیری‌های طولانی مدت نیاز به بازسازی و مساعدت دارد. لذا بهره‌گیری از سازوکارهای غیرقضایی بر پایه فرایند عدالت ترمیمی به جهت مشارکت فعال شهروندان و اداره امور بهم‌ریخته جامعه انتقالی به همراهی دولت انتقالی، می‌تواند دارای آثار

مفید جهت حفظ و ثبات یافته‌های دولت انتقالی و پیشرفت بیشتر آنان گردد؛ زیرا حضور فعال شهروندان، بازماندگان و قربانیان برای حل و فصل اختلافات و بازسازی ساختارها و هنجارهای جامعه انتقالی، ضریب اطمینان و خودباوری افراد جامعه را بالا برده و به دلیل حضور فعال آنان، احساس مسئولیت نسبت به نتایج حاصل شده، سبب می‌گردد تا سطح توقع آنان کاهش یافته و در نتیجه موجبات پیشرفت و رفع موانع را افزایش خواهد داد. بنابراین دولت‌های انتقالی، برای اجرای فرایند عدالت ترمیمی می‌توانند از پتانسیل‌های داخلی و جامعه مدنی طلب همکاری کرده و برای سازش و آشتی ملی از سازوکارهای متناسب با شرایط آن‌ها، مانند کمیسیون‌های حقیقت‌یاب (Jaime E. & others, 2006: 151) معتمدین، ریش سفیدان بومی و مذهبی جهت اجرای عدالت سنتی بر پایه عدالت ترمیمی بهره‌گیری کنند.

منابع

فارسی

- اسلامی، رضا، خردمند، لادن (۱۳۹۳)، خصوصی سازی و توسعه حقوق بشر، تهران: انتشارات جنگل.
- جانسون، گری (۱۳۸۹)، «عدالت ترمیمی، شرم و بخشش»، ترجمه: حسین سمیعی زوز، مجتبی نقدی‌نژاد، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۶.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی»، مجله حقوق و سیاست، دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۲۶.
- ذاکریان، مهدی؛ سیدرضی، عمادی (۱۳۹۲)، «سازوکار و کارکرد دولت انتقالی؛ تحولی مهم در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، ش اول.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، پژوهش‌های شناسی حمایتی، تهران: نشر دادگستر.
- ژان پرادل (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، انتشارات سمت، چاپ نهم، تهران.
- سبحانی، مهین (۱۳۹۳)، «بازدارندگی حقوق بین‌الملل کیفری و تأثیر آن در جوامع انتقالی»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱.
- سبحانی، مهین (۱۳۹۳)، «ارزیابی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۵.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، تهران: نگاه بینه.
- شیرینی، عباس (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- شیرینی، عباس (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۷۴.
- لوک والین، (۱۳۸۵)، «قربانیان و شهود در جنایات بین‌المللی از حق حمایت تا حق بیان»، ترجمه: توکل حبیب زاده و مجتبی جعفری، مجله حقوقی، شماره ۳۴.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۳)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران: دانشور.
- ضیایی بیگدلی و همکاران (۱۳۷۸)، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- محبی، سعید (۱۳۹۲)، «دولت، خسروی که دیگر شیرین کار نیست»، مجله مهرنامه، شماره ۳۱.

- ممتاز، جمشید؛ رنجریان، امیرحسین (۱۳۸۷)، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۰.
- هنجی، علی (۱۳۸۶)، «صلاحیت جهانی»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۰.
- هوارد، زهر (۱۳۸۳)، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات مجد.

انگلیسی

- Huyes, Luc (2008), "Introduction, Tradition-Based Approaches in Peace Making Transitional Justice and Reconciliation Policies, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict", **Learning from African Experience (IFDEA) Stockholm, Sweden.**
- **Handbook on Justice for Victims on the Use and Application of the Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power (1999)**, UN DDCCP. Center for International Crime Prevention, New York.
- Hayner (2002), **Unspeakable Truths**, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions, London.
- **Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2007)**, Making Peace our own: Victims' Perceptions of Accountability Reconciliation and Transitional Justice in Northern Uganda, United Nation.
- **Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2008)**, Rule of Law Tools for Post-Conflict Status: Reparations Programs, United Nation, New York and Geneva.
- **Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2009)**, Rule of Law Tools for Post-Conflict State: Amnesties, United Nations, New York and Genova.
- Ltigo, James. Ojera (2008), "Northern Uganda, Tradition-Based Practices in the Acholi Region, Huyse, Lus, Salter, Mark," Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict", Learning from African Experiences", (**IifDEA) Stockholm, Sweden.**
- Lewellyn & Howse, (1998), Restorative Justice-Aconceptual Framework.
- Quinn, Joanna. R, Freeman, Mark (2003), "Lessons Learned: Practical Lessons Gleaned from Inside the Truth Commissions of Guatemala and South Africa", **Human Rights Quarterly**, vol. 25.
- Macrothink Institute (2011), "Restorative Justice in Transitional Sierra Leone", **Journal of Public Administration and Governance**, vol. 1, No 1.
- Jaime E. Malamud-Goti, Lucas Sebastián Grosman & P. De Greiff (2006), **Reparations and civil litigation: compensation for human rights violations in transitional democracie**, The Handbook of Reparations. Oxford University Press.

Documents

- **African Charter on Human and Peoples Right (1981)**. Available at: <http://www.African-court.org/en/index.php/documents-legal-instruments/basic-documents>.
- **American Convention on Human Right (1969)**. available at: [http://www.hrcr.org/docs/American convention/oash/html](http://www.hrcr.org/docs/American%20convention/oash/html).
- **Articles on the Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts Adopted by the International Law Commission in 2001 (2001)**. UN Doc. A/CN.4/L602/Rev. 1, 26 July.

- **Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters** (2002), the Economic and Social Council.
- **Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Right Law and Serious Violations of International Humanitarian Law** (2005), General Assembly, Sixtieth Session.
- **Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power**, Resolution of the General Assembly, 40/34/1985.
- **International Covenant on Civil and Political Rights** (1966), available at: <http://www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/ccpr.aspx>.
- **Permanent Court of International Justice** (1928), Case Concerning the Factory at Chorzow (claim for indemnity) (merits) series. A, No. 17.
- **Right to Truth**, (2012), Human Rights Council. Twenty-First Session, A/HRC/21/L. 16. 24. September, Available at: <http://www.ohchr.org/en/HRC/regularsessions21/pages/resdecstat.aspx>
- Shapland, Joanna, (2014), **Implications of growth: Challenges for Restorative Justice**, International Review of Victimology.
- **The European Convention on Human Rights** (1950). Available at: <http://www.hir.org/docs/ECHR50.html>.
- **The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post - Conflict Societies** (2004), Report of the Secretary - General.
- **The Universal Declaration Human Rights** (1948), General Assembly. Available: <http://www.un.org/en/documents/udhr/history.shtml>.
- **United Nation General Assembly**, (2009), the Resolution on the Responsibility to Protect, 14 September, Para, 138.139.
- United Nation (1989), **Convention on Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power**.
- United States Institute of Peace, (2008), **Transitional Justice: Information Hand Book**, Available at: www.usip.org/files/ol/transitional-justice-final.pdf